

عنوان و مشخصات دیگر ترانه‌هایی که در متن کتاب از آن‌ها نام برده شده است

ردیف	نام ترانه	خواننده	شاعر ترانه	مطربی‌ساز	نظم‌کننده
۱	قصه‌ی وفا	گوگوش	ایرج جنتی عطایی	پرویز مقصدی	پرویز مقصدی
۲	دریاچه‌ی نور	عارف	پرویز وکیلی	پرویز مقصدی	پرویز مقصدی
۳	آرزو، گم کرده*	الیس	-	-	-
۴	گل‌های ۴۹۹۱ (مراغی‌س)	حمیرا	بیژن ترقی	پرویز باحقی	پرویز باحقی
۵	دیگه این دل واسه ما دل نمیشه	کوروس سیرنگ‌زاده	بیژن مفید	بیژن مفید	-
۶	آمد اما...	الله	ابوالحسن ورزی	همایون خرم	همایون خرم
۷	خدایا	عماد رام	امست والا	عماد رام	عماد رام
۸	به دل می‌گه برم، به دل می‌گه نرم	عارف	محمدعلی شیرازی	انوشیروان روحانی	انوشیروان روحانی
۹	برگشته بزگان	عارف	ایرج جنتی عطایی	پرویز مقصدی	پرویز مقصدی
۱۰	جسمه	فرهاد	شهباز قنبری	اسفندیار منفردزاده	اسفندیار منفردزاده
۱۱	مرد تنها	فرهاد	شهباز قنبری	اسفندیار منفردزاده	اسفندیار منفردزاده
۱۲	زندونی	دان‌پوش	محمدعلی شیرازی	انوشیروان روحانی	انوشیروان روحانی
۱۳	چنگل	ندان‌پوش	ایرج جنتی عطایی	بابک بیات	بابک بیات
۱۴	نماز	فریدون فرودگی	شهباز قنبری	اسفندیار منفردزاده	اسفندیار منفردزاده

* دوی صفحه‌ی چهل و پنج دور این ترانه، نامی از خالقان آن ثبت نشده است.

بابک بیات:

پس از حمله‌ی قلبی هر بار که در بیمارستان جم چشمانش را باز کرده بود سراغ دوستانش را می‌گرفت... وقتی که مُرد طبق رسوم آرامنه باید او را با بهترین لباسی که داشت دفن می‌کردند. وقتی در تابوت را باز کردند واروژان را در کت و شلوار تیره‌ای دیدم که تنها لباسی بود که داشت و آن را می‌پوشید. آرامش واروژان در آن لحظه آن‌قدر آزاردهنده بود که همین حالا هم بغض گلوی مرا می‌فشرد. با دیدن جسم بی‌جان واروژان در تابوت دگرگون شدم و حالم به هم خورد...!

کامران شیردل:

وقتی خبر مرگش را شنیدم، باورم نمی‌شد. از بیمارستان جم جسد او را برده بودند. تصویر واروژان با کت و شلوار در گور، از جلوی چشم من محو نمی‌شود. درست مثل یک بچه با لباس عیدش! آن‌جا زار می‌زدم. بابک بیات خیلی مخلص واروژان بود. آن روز که متوجه شد یک عرق و علاقه‌ی قلبی بین ما وجود دارد، از آن به بعد هر وقت من را می‌دید، می‌بوسید و بغل می‌کرد و می‌گفت: «عاشقش بودم! استاد من بود! ممنون که این فرصت خوب را برای فیلمت به او دادی.»

Shiraz-Beethoven.ir

محمود قربانی^۱:

اصلاً من اولین کسی بودم که روی کار تنظیم سرمایه‌گذاری کردم. رادیو و تلویزیون بودجه‌ای برای تغییر حال و هوای موسیقی پاپ نداشتند و شاید هم میلی به آن نداشتند. کمپانی‌ها هم برای شعر و ملودی هر کدام صد تومان بیشتر نمی‌دادند. اولین کاری که من انجام دادم این بود که دستمزدها را افزایش دادم. از صد تومان به هزار تومان و به‌مرور به ده هزار تومان رساندم. در این میان من برای تنظیم هم بودجه تعیین کردم. پول تنظیم هم فقط مربوط به تنظیم‌کننده نبود، طبعاً با تغییر مدل تنظیم، تعداد نوازنده‌ها هم بیشتر شد، ساعت کار استودیو هم به همان تناسب افزایش یافت؛ یعنی این‌که هزینه‌ی تولید یک ترانه چند برابر شد. دقت کنید که کمپانی‌ها هم پول خاصی برای ترانه‌ها نمی‌دادند. در مورد کارهایی که من تهیه می‌کردم جدا از دستمزدهایی که کریم چمن‌آرا مطابق با عرف آن روز برای شاعر و یا آهنگ‌ساز خودش پرداخت می‌کرد، مبلغی را هم من به شاعر و یا آهنگ‌ساز می‌دادم تا زحمات آن‌ها هم جبران شده باشد و رغبت‌شان برای کار بعدی هم حفظ شود.^۲ در نقطه‌ی مقابل، آخرین مدل سازها را هم برای این نوازنده‌ها تهیه می‌کردم تا اجرایشان هم باکیفیت‌تر شود؛ مثلاً ارگی که برای آندو خریدم در دنیا صاحب‌شناسنامه بود.

اما بابک افشار با تکذیب نقش محمود قربانی در تأمین مالی هزینه‌ها، ضبط ترانه‌ها، خود آهنگ‌سازان را تأمین‌کننده‌ی هزینه‌های اضافی ناشی از کستراسیون متفاوت ترانه‌ها دانست:

۱. صاحب‌کاباره‌ی میامی، تهیه‌کننده‌ی ترانه و همسر گوگوش از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۳

۲. شهیار قنبری در میانه‌ی بازگویی داستان شکل‌گیری ترانه‌ی «قصه‌ی دو ماهی» به نکته‌ای اشاره کرد که می‌تواند مستحق همین گفته‌های محمود قربانی باشد: «نکته‌ی جالب این‌که همین ترانه، قبل از یخس، مورد قبول کریم چمن‌آرا نبود و علناً انتشار آن نداشت. می‌گفت: «این کار برای بچه‌ها و برنامه‌ی کودک است.» حال توجه کنید که ما به این ترانه ایمان داشتیم کردیم که «شما منتشر کن! اگر فروش نداشت، شما همین هزار تومانی را که بناسن بدهی را هم نده.» چون که در مقابل ترانه هزار تومان به من داده بود و وقتی با اعتراض من روبه‌رو شدند، محمود قربانی هم هزار تومان دیگر از جیب خود د